

# نہاوند - دماوند

بقلم آقای سید احمد آقا تبریزی

در نگاه نخستین بنامهای نہاوند و دماوند بآسانی توان دانست که هر یک از آنها از دو کلمه ترکیب یافته و در کلمه «وند» در آخر شریک و یکسان می باشند. آیا آن دو کلمه دیگر «نہا» و «دما» نیز که در لفظ متغایر و جدا از هم هستند علاقه و ربطی در معنی با یکدیگر دارند؟

در زبانهای باستان ایران «نہا» معنی پیش و «دما» بضم دال معنی پشت و دنبال بوده چنانکه در نیمزیان (لهجه) شوشتری و دزفولی اکنون نیز آن دو کلمه بهمان دو معنی بکار برده می شود و فارسی زبانان خوزستان بجای کلمه های پیش، و جلو و پشت و دنبال لفظی جز نہا و دما نمیشناسند و در شعر هائی که برخی از شعرای خوزستان در زبان ولایتی خود سروده اند آن دو کلمه فراوان آمده است: صالحا گوید: مندوم بدموی تو مو از بسکه دو سوم از بسکه دوسوم بد موی توهره سوم (۱) باز او گوید:

تو که آغوی نہوی مری مود مات (۲)

ملاحسن شوشتری گوید:

مو پیاده دموی رزق دوام رز قومه دیده سواری ید (۳)

باز گوید:

مثل ناز (۴) موندونوم اچی درنگره سیم ای فلک بهرخدا لیردیکه ده دولووه (۵)  
در فارسی فصیح کنونی از لفظ «نہا» نشانی نتوان یافت، ولی

(۱) درماندم از بسکه دنبال تو دویدم - از بسکه دویدم دنبال تو خسته و ناتوان شدم (۲) تو که آقائی پیش میری من از دنبال تو (۳) (از سختی روزگار و تنگدستی خود می نالد) من پیاده دنبال روزی می دوم روزیم را دیده اند که سواری بوده. (۴) مخفف «نہا تر» یعنی پیشتر. (۵) مانند بیشتر من نمی دانم از چه برای من درنیگیرد (روزگار سازگار نمی شود) ای فلک بهرخدا چرخیدن دیگری بده دولاب را.

از «دما» بسی نشانه‌ها و یادکارها موجود است، مانند دنبال بمعنای پشت و پی و دم‌دار بمعنی ساقه و دنباله اشکر، و دمام (۶) بمعنای بیابانی و پشت همدیگر، و دنب و دم و دنبه بمعنای عضو واپسین حیوانها این قاعده در زبان فارسی شناخته است که نون و یا را در آخر کلمه با میم تشدید دار عوض می کنند چنانکه دُنْبُ سُنْبُ و خُنْبُ را دم و سم، و خم گویند، دماوند نیز در نخست «دنباوند» با نون و یا بوده است و این نام را گذشته از آنکه در فرهنگهای فارسی نوشته و نگه داشته اند در کتابهای عربی که تا قرنهای چهارم و پنجم تألیف شده بیشتر همان نام (دنباوند) است و دماوند بس کمتر می باشد و نتوان باور نمود که از تصرف و دستبرد رو نویسان قرن های بعد نباشد.

در شعرهای عربی نیز که در آغاز اسلام سروده شده نام آن شهر را «دنباوند» آورده اند این ذی الحیمة نامی را در زمان خلیفه سوم بدماوند تبعید کرده بودند می گوید:

(۶) این کلمه گاهی بضم دو دال و بمعنای بیابانی است و گاهی بفتح دو دال و بمعنای دمبدم میباشد. نخستین را فلکی شیروانی گوید:

وز قوت تو زمین گران سم	از سنت تو فلك سبکبای
ایام بکین نگویدش قم	آزرا که بمر گوئی اجلس
رایات ترا قدر دمام	فرمان ترا قضا پیا پی
	دومین را عنصری گوید:
میراث بزیدک ملوک عجم ازجم	نوروز بزرگ آمد آرایش عالم

پر لشکر شادی شود آفاق دما دم هر گه که دما دم کند او رطل دمام  
شاهد در «دمام» آخری است.

پیش شرای پیشین دمام با ختم بیشتر بوده است و هر کجا که دلیل و قرینه از ناحیه معنی یا قافیه برای یکی از ختم یا فتح نباشد بهتر است که دمام یا ضم خوانده شود.

وان اغترابی فی البلاد وجفوتی  
و ان دعائی کل یوم و لیلۃ

و شتمی فی ذات الا له قلیل  
علیک بدنا و ندکم لعلویل

بحتری در ستایش لشکرهای خلیفه‌المعتز بالله میگوید:

مدن وراء الکوکی عجاجة  
وزعز عن دباوند من کل وجهة

ارته نهاراً طالعات الکوکب  
وکان وفوراً مطشن الجوانب (۷)

گویا جای گفتگو نباشد که «دما» در اول نام دماوند همان «دبا»  
بمعنی پشت و دنبال، و همان کلمه است که در نیمزبان شوشتری بمعنای  
پشت و دنبال بکار برده میشود. و این خود دلیل است بر اینکه «نہا»  
نیز در اول نام نهادند همان لفظی است که در زبان مردم شوشتر و  
دزفول بمعنای پیدش و رو برو می آید. این را نیز باید گفت که دماوند  
اگرچه اکنون بافتح دال شناخته است در نخست باضم دال بوده  
و هنوز در زبان برخی از روستائیان پیرامون آن قصبه، دماوند باضم  
دال گفته میشود. (۸)



اکنون باید معنی «وند» را دانست: این لفظ در آخر نامهای  
خانوادها و ایلها بسیار آمده، چنانکه باوند، هیداوند و سکوند، و  
لغت نویسان آرا اداة نسبت دانسته و در کلمه خداوند بمعنای «مانند»  
نوشته اند. ولی آنچه ما می پنداریم و در نامهای نهادند و دماوند آن  
کلمه بهیچیک از این معناها نبوده معنی دیگری دارد، چه «وندن»  
در زبانهای باستان ایران بمعنای «نهادن» بوده و در نیمزبان شوشتری  
اصکنون نیز بان معنی شناخته است و بکار می رود،  
ملاحظه فرمایید:

(۷) معجم البلدان جلد چهارم ص ۹۲ (۸) مقصود ضمه عربی و ترکی نیست

بلکه حرکه ایست که در زبان فرانسه (eu) نوشته میشود زیرا هم شوشترها کلمه  
«دما» را هم روستائیان دماوند نام دماوند را با همان حرکه تلفظ می کنند نه  
با ضمه عربی. و گویا بیشتر بلکه همگی ضمه های فارسی همان نوع میشود. تلفظ

شوخو زلف و کاکلی دیدم دست و نم کز دمی و ماری بید (۹)  
یکی از معناهای «نهادن» واقع شدن و ایستادن بر جایی است  
مثلاً ناصر و خسرو می گوید: «و عبادان بر کنار دریا نهاده است»  
بیت المقدس را می نویسد «شهریست بر سر کوهی نهاده» در باره حلب  
می نویسد «و بناها بر سرهم نهاده» (۱۰) و ناچار «وندن» نیز همان  
معنی را داشته و «وند» که ماضی آنست بمعنی نهاد، بر جایی ایستاد،  
(واقع شد) می آمده است. (۱۱)

پس «نهادن» یعنی شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در پیشرو،  
و «دماوند» یعنی شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در دنبال و پشت،  
می توان گفت که در نامگذاری این دو آبادی دوری و نزدیکی آنها  
را نسبت بجایی یا شهری میزان گرفته آنچه نزدیک بوده «نهادن» و آن  
دیگر را دماوند نامیده اند.

برای آنکه مطلب هر چه روشن تر گردد باید دانست که دو شهر  
نهادن و دماوند از چندین جهت مانده یکدیگر و شریک هم می باشند:  
۱ - هر دو از کهن ترین شهرهای ایران هستند و شاید پیش  
از روزگار کیانیان پدید آمده باشند.

۲ - دو رشته کوهستان که برابر یکدیگر ایستاده و تقریباً از  
غربی ایران بجنوب شرقی کشیده می شوند از روزگار آن  
شمال شناخته و بنام بوده: آن یکی در شمال شاخه از کوههای

(۹) (شاعر از تیره بختی خود مینالد) شب در خواب زلف و کاکلی دیدم، دست  
میزنم کز دمی و ماری بود. (۱۰) سفر نامه ناصر خسرو چاپ کاپوئی ص ۱۴،  
۲۹، ۱۳۴. - شاید در نخست باین معنی «نهادن شده» بصیغه مجهول می آورده اند  
سیس برای سبکی و کوتاهی «نهادن» باصیغه معلوم آورده اند. (۱۱) وندن بمعنی  
نهادن و بنیاد گذاردن گویا تا آغاز اسلام شناخته بوده است زیرا برخی از علمای  
عرب که بفهم خود برخی از نامهای شهرهای ایران را معنی کرده اند در هر  
جکائات وند را بمعنی نهاد و بنیاد گذاشت گرفته اند چنانکه نهادن را گفته اند  
در نخست نوحاوند بوده «ای نوح و ضمها»

بلند قفقاز ، و این یکی در جنوب رشته از کوههای تاریخی ارمنستان ( ۱۲ ) می باشد و هر يك از آنها قله بس بلندی را داراست . این دو قله - قله دماوند و قله الوند - گذشته از آنکه بلندترین قله های ایران ( ۱۳ ) هستند هر يك دارای منظره دلکش و هوشربائی است ، و جمال جادو گر و خود فریب آنها بوده که افسانه ها و داستانها پدید آورده است ( ۱۴ )

بهر حال این دو قله از معروفترین کوههای ایران و بیشتر آنست که در شعرها و سخن سرائی ها نام دو تا با هم می آید و شهرهای نهاوند و دماوند هم هر یکی در دامنه و نزدیکی یکی از آن قله ها ایستاده است .

۳ - شاهراهی از روزگاران باستان غرب عالم متمدن را بشرق آن میرسانیده و از لیدی به بابل ، و از بابل بها کبانان (همدان) و از آنجا بری ، و ازری بیاختر ( بلخ ) می رفته ، و همچنان شاهراه دیگری از شوش بها کبانان کشیده و در آنجا بشاهراه باختر می پیوست . این راهها از باستانی ترین زمان و روزگاری که آگاهی توان یافت راه آمد و شد جهانگشایان تاریخی و اردو های بزرگ و کاروانیان بوده و قله های نهاوند و الوند در سر این شاهراهها نهاده و چنانست که از فاصله های بس دور چشمهای راهگذاران و کاروانیان را بسوی خود می کشند . شاید نهاوند نیز در نخست نام کوه بوده و این نامها را کاروانیان عرب داده قله نزدیکتر را نهاوند و آن یکی را دماوند گفته اند .

( ۱۲ ) این درپیش یونانیان Taurus و شاخه که به ایران آمده و اکنون کوهستان لرهاو بخاری ها است Zagrus نامیده میشده . ( ۱۳ ) زئرال شندار در کتات خود موسوم به Eastern Persian Irak میگوید اندازه هائی را که درخور اعتماد بود تا آنجا که آگاهی داشتم بایکدیگر سنجیده چنین بدست آورده که بلندی قله دماوند ۱۹۴۰۰ یاست . درباره بلندی الوند آگاهی در دست نبود ولی بگفتگوست که بس از دماوند بلندترین قله است در ایران . ( ۱۴ ) افسانه ها و داستانها درباره دماوند فراوان است دین زردشت آنجا را بهشت میستابد . درباره الوند نیز گفته اند که چشمه ای از چشمه های بهشت از آنجا جاریست .